

.... اتابک امین السلطان<sup>۱</sup> عادت داشت در این گونه مجالس و هرگاه در خانه و سر خدمت نبود، یکی دو نفر درویش و ملا که فی الواقع دلکک او بودند همراه یا در مجلس خود حاضر می کرد و مخصوصاً برای آنکه اشخاص مختلفی که در مجلسش حضور داشتند نتوانند از مسائل پلتیکی و سیاسی صحبت کنند یا افراد از موقع استفاده نموده و توقعات خویش را مطرح نمایند همواره یکی دو نفر از این قبیل اشخاص را که بیشتر از اهالی دزفول و مردمی ساده بودند در کنار خویش داشت. آن شب هم یک سیدی با عمامه بزرگ و ریش سیاه بلند و هیکل درشت و غلط انداز به هیئت یکی از علمای بزرگ همراه میرزا اسماعیل خان امین الملک به خانه علاء الدوله آمد و پهلوی ما نشست. همینقدر که مجلس گرم شد و مدعوین جمع شدند امین السلطان به آقا سید کزایی گفت: آقا عرضی که دارید خدمت جناب آقای مخبر الدوله وزیر تلگراف و تجارت و علوم و گمرک عرض کنید، به مطالب شما رسیدگی می نمایند. مرحوم مخبر الدوله شخص ساکت و معقول و با ادب و کم حرفی بود و آنشب در یک گوشه بالای تالار نشسته بود. پس از اظهارات امین السلطان مخبر الدوله مودبانانه به آقا سید گفت: هر مطلبی که دارید بفرمایید. همانطور که حضرت اجل آقا امر فرمودند رسیدگی و احقاق حق خواهد شد. چند بار تکرار و تاکید و التماس از طرفین. سید به مخبرالدوله گفت: «با زن من فلان کار را بکنید.» مخبر الدوله از شنیدن ای مزخرف خیلی تعجب کرد و ساکت ماند. یا در واقع نمی دانست چه عکس العملی از خود نشان بدهد. سید از فرصت سکوت و حیرت مخبرالدوله استفاده کرد به اصرار و التماس پرداخت. بعضی از حضار می خندیدند برای بعضی دیگر مانند من که با این قسم تفنن سابقه ندارم خیلی صحنه عجیب و غریب به نظر می آمد. سید مصر بود و پشت سرهم التماس و اصرار می کرد. مخبر الدوله ساکت و مبهوت مانده بود. سرانجام امین السلطان خطاب به مخبرالدوله گفت: «آقا شما هم بفرمایید بسیار خوب بگذارید این سید راحت شود.» مخبرالدوله با ناراحتی زیاد در حالی که چهره لاغر و استخوانی او پراز ارتعاش و کدورت شده بود، به ناچار گفت، بسیار خوب آقا بروید و سر جایتان بنشینید. پیرمرد بیچاره خیال

---

<sup>۱</sup>صدر اعظم زمان ناصرالدین شاه

می کرد با یک جمله بسیار خوب از آن مخمسه خلاص شده است و نمی دانست این تازه مقدمه ماجراست و به محض آنکه آن جمله از دهان او خارج شد، سید عمامه از سر برداشت و رو به آسمان کرد و گفت : « خدایا، همین طور که جناب آقا بزرگواری کرده و قبول کردند که با زن من فلان بکنند، به دل شاه بینداز که با زن او فلان بکند و با بچه هایش فلان عمل را بنماید !! (که البته تمام کلمات را و اصطلاحات را با وقاحت تمام و بی پرده اسم می برد.)

من منتظر بودم که کمترین عکس العمل آقای مخبرالدوله این باشد که برخیزند و از مجلس بیرون بروند و یا از این قسم رذالت ها تحاشی نموده و به امین السلطان که ترتیب دهنده آن مجلس شرم آور بود تندی و سختی نماید. ولی حضار خیلی خندیدند و ایشان هم موافق حالت خودشان سکوت اختیار کردند.

شخص مخبرالدوله مرد محترم و البته مانوس با اینطور مجلس نبود ولی متاسفانه مماشات و سکوت نسبت به آنچه که پسند خاطر رئیس دولت بود را برای خود مسئله حیاتی می دانست و در سایه اعتیاد به همین نوع سکوت های نا بجا که در برابر قضایای مملکتی و جدّی بکار برده و در مجالس انس و خصوصی آنها تحمل می کرد، سالیان دراز در مشاغل حساس مملکت متمکن بود و ثروت هنگفتی که البته نه موروثی بود و نه اکتسابی از طرق همینقدر مشروع بدست آورد و رفته رفته سکوت در برابر اقدامات و تصمیمات ناروای شاه و دولت ، قباحت امر را اعم از جدّی یا شوخی و مزاح از نظر ایشان برده بود. مخبرالدوله سی سال و بلکه بیشتر وزیر تجارت و معادن و علوم بود. اما حتی یک قدم برنداشت. یک مدرس با سه کلاس در ایالات و ولایات ایران ایجاد نکرد. دارالفنون یا تنها مدرسه عالی که قبل از وزارت ایشان در ایران تاسیس شده بود در عصر ایشان به یک دبستان بی ثمر و بی برنامه تبدیل شد. ....

بالجمله با نهایت ارادتی که به مخبرالدوله مرحوم داشتم و صمیمیتی که با اولاد او دارم

خلاف مروت می دانم که نگوییم مانع پیشرفت و عامل عقب ماندگی ایران همین رجال سرشناس و معروف که می توانستند و بهانه و اجازه و امکان با سواد کردن مردم را داشتند، بودند. این اشخاص قدرت و فرصت داشتند که جوانان وطن خواه و درس خوانده و آگاه از حقوق ملت و روابط مردم با دولت در ممالک متمدن تربیت نموده و به جنگ جهل و بیسوادی و دیو استبداد و خودکامگی بفرستند..... اگر طبقه ای با سواد و آگاه که قدر قیمت حقوق تحصیل شده را می دانست و فواید و امتیازات نظام مشروطه را بر رژیم استبدادی و حکومت شخصی تمیز می داد، در ایران وجود داشت، محمد علی شاه جرات نمی کرد مجلس را به توپ بسته و رژیم تازه را سرکوب کند و نمی توانست با چند صد تن قزاق گرسنه و بیچاره خانه آمال ملت را بفرمان سرکرده روسی با توپ و گلوله ویران کند و در برابر چنان قدرت تربیت شده ملی موفقیت حاصل نماید.....

.....

برگرفته از «خاطرات احتشام السلطنه»<sup>۲</sup> به کوشش محمد مهدی موسوی، انتشارات زوآر، ۱۳۹۲.

---

<sup>۲</sup> از رجال دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه